بسم‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث در اخذ جائره از ظالم بود ولی مباحثی که در ذیل آن مطرح گردید ملاکات عامی داشت که صورت سوم در چهار صورتی که در مکاسب بود این بود که علم تفصیلی داشته باشد به اینکه این مال از آن غیر می­باشد و غصبی است. و در ضمن بحث سوم بحث کلی مجهول‌المالک مطرح گردید و در طی بیان مباحث، احکام مربوط به مجهول‌المالک ازجمله در اینجا مطرح شد. اکنون هشتمین بحث در ذیل همین صورت می­باشد. پس از اینکه پذیرفتیم مال مجهول را بایستی صدقه داد سؤالی مطرح است که‌آیا این صدقه اختصاص به فقرا دارد یا اینکه اختصاص به فقرا ندارد؟ یک بحثی است که شاید مجال نباشد و اینجا نتوانیم همه ابعاد قصه را روشن کنیم؛ اما فی‌الجمله بحث را به‌صورت گذرا اینجا مطرح می‌کنیم. پس سؤال در هشتمین مبحث این است که مصرف این صدقه چیست؟ و ازجمله اینکه آیا فقط فقرا مصرف آن هستند یا اینکه به اغنیا هم داده می‌شود؟

# نکته اول

مطلبی که در مقدمه بد نیست به آن اشاره شود این است که صدقه با هبه و امثال آن تفاوت دارد. ما مقوله‌ای به نام هبه داریم به این صورت که فردی به کسی چیزی ببخشد. در هبه ‌قصد­قربت شرط نیست و اینکه موهوب­له چه کسی باشد فرقی نمی‌کند و هرکسی می‌تواند مصداق هبه قرار گیرد؛ اما در صدقه اولاً قصد قربت شرط است. صدقه از تعبدیات است و مفهوم صدقه هم از صدق گرفته‌شده و دلالت بر این دارد که اعطای یک مال از باب صداقت شخص در ارتباط با خداوند است و نشان‌دهنده صداقت او و راستی و درستی او می­باشد که این هم حاکی از آن عنوان قصد قربت است. البته این واژه را دلیل نمی‌گیریم اصل مسئله این است که صدقه یکی از مستحبات تعبدی است. البته صدقه دو کاربرد دارد یک مفهوم عامی دارد که شامل واجبات هم می‌شود؛ یعنی زکات را هم در بر میگیرد که در قرآن‌ هم به این معنا بکار رفته است«**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراء الناظرین** » این آیه شریفه چند جا گفته‌شده که صدقات شامل زکات هم می‌شود. گاهی در اصطلاحات آمده مقصود از صدقه مستحبات است. شاید بشود گفت این واژه دارای سه کاربرد می­باشد. گاهی صدقات گفته‌شده مانند زکات و امثال آن و مقصود فقط واجبات است. گاهی صدقات گفته‌شده و مقصود عام است که هم واجبات و هم مستحبات را شامل می‌شود. گاهی هم صدقه در روایات و السنه متشرعه به کار می‌رود و مقصود از آن فقط مستحبات است. در هر یک از این سه کاربرد صدقه به‌عنوان یک امر تعبدی می­باشد که متقوم به‌قصد قربت است. این‌یک مطلب که در مقدمه بایستی توجه به این داشته باشید؛ و جای بحث بیشتری هم دارد.

# نکته دوم

نکته دیگر ربطی به بحث ما ندارد ولی اشاره به آن بد نیست و آن این است که مفهوم اصلی صدقات مفهوم مالی است؛ یعنی مالی را با قصد تقرب الهی به دیگری اعطا بکند که این مفهوم صدقه است؛ اما در روایات که شاید بعضی از آن‌ها معتبر باشد به نحو دلیل حاکم آمده گفته‌شده کل معروف صدقه به شکلی آمدند آن ثواب‌ها و فضیلت‌هایی که برای صدقه ذکرشده تأمین داده‌شده به هر کار خیری که انجام بشود برای دیگران که در روایات آمده است. این‌طور که به ذهنم می­رسد شاید روایات معتبر هم باشد به این مضمون که کل معروف صدقه هر کار خیری که انسان برای دیگری می‌کند در حکم صدقه است. قاعدتاً این مقصود است که کار خیری که انسان برای دیگری می‌کند و با قصد قربت است. بعید است مطلق آن را بخواهد بگوید. قاعدتاً این مقصود است ولی احتمال دیگر دارد که مطلق باشد و بخواهد اینجا هر کاری را تعمیم بدهد ولو مالی نباشد ولی قربی نباشد؛ اما ظاهرش این است که همان احتمال اول است که کل معروف صدقه یعنی کارهای خیری که برای دیگران به‌قصد قربت انجام می‌شود آن حکم صدقه دارد. پس این تعمیم به این شکل هم داده‌شده است.

# بیان طریق مصرف صدقات مستحب

این سؤال زمانی در کلی صدقه وجود دارد که مصرف صدقات مستحبی چه است؟ که در جای خودش باید بحث بشود. شاید در آنجا دلیلی بر اینکه بایستی در مستحبات به فقیر داده بشود نداشته باشیم. صدقه مستحبی متقوم به اعطای به فقیر نیست بلکه به غیر فقیر هم می­توان داد که در محل خودش باید بحث شود ولی ظاهراً این‌طور است که صدقات مستحبی متقوم به فقیر نیست و لزومی ندارد که مصدق علیه فقیر باشد و مقید هم نمی­باشد و می­توان به هرکسی داد. این در صدقات مستحبی است. در صدقات واجبه مانند زکات آنجا مصارف معینه ای دارد که همان مواردی است که در خود آیات آمده است در روایات هم آمده است. در آنجا بخشی از آن فقرا است؛ اما بخشی از عناوین آن قسیم فقیر است که شاید در آن فقر شرط نباشد. مشهور این است که دیگر در آن عناوینی مثل مؤلفه قلوبهم و امثال این‌ها فقر شرط نیست ولی مصارف معین است. یا باید فقیر باشد یا غیر فقیری که داخل یکی از آن چند عنوان دیگر باشد و این هم در زکات است؛ بنابراین صدقات مستحبی مقید به غنی و طبقه خاص و عنوان معینی نیست بلکه مطلق است. این‌یک دو اینکه صدقات واجبه ای مثل زکات آن‌هم عناوین معینه دارد البته به غیر فقیر هم می­توان داد؛ اما غیر فقیری که عنوان خاص دارد عناوین آن مشخص‌شده است.

# بیان طریق مصرف صدقات واجب

اما در بحث ما سؤال است که صدقاتی که مثل صدقه واجب است تکلیف شخص است بدهد ولی نه واجبی از قبیل زکات که مصارفش معین‌شده است. در این نوع که نوع متفاوتی از آن دو قسم قبل است نه مستحب است نه واجبی مثل زکات است بلکه واجب شده به همین دلایلی و ادله‌ای که قبلاً ملاحظه کردید می‌گوید مجهول‌المالک شما صدقه بده. با این مقدماتی که عرض کردیم اینجا این سؤال وجود دارد که این صدقات متقوم به طبقه خاصی است و گروه‌های معین است یا نه اگر هم مقید به گروه معین نباشد آیا اصل فقر در آن شرط است یا نه این دو سؤال مترتبی است که در اینجا وجود دارد. جای بحث و بررسی بیش از آن است که در اینجا مطرح است.

## الف: مقید نبودن مصرف صدقات به عناوین باب زکات

اما در حدی که اینجا می‌شود به آن اشاره کرد و شاید هم نتیجه نهایی این باشد؛ اما سؤال اول این‌که آیا این‌ها مقید به عناوینی مثل باب زکات است یا نیست ظاهراً این‌گونه نباشد. برای اینکه در باب زکات ادله خاصه داریم که گفته‌شده این گروه و این گروه ابن سبیل و مؤلفه قلوب و ام الفقرا همان جور عناوین شش‌گانه‌ای که در آیات و روایات آمده است یا در خود خمس و این‌ها عناوین معینی آمده است و اما اینکه آن عناوین به اینجا هم تسری پیدا کند این بعید است گرچه در آن آیه شریفه دارد «**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراء**» (توبه/60) و همین‌جور تا ادامه ولی آن‌هم در آنجا قرائنی دارد که مقصود زکات است و همه انواع صدقات را شامل نمی‌شود. البته در جای خودش باید بیشتر دید ولی ظاهراً دلیل متقنی که مصرف مطلق صدقات را ولو حالا همین صدقات واجبه غیر زکات معین کرده باشد در طبقات خاصه ما نداریم. آنچه داریم یا مربوط به باب خمس است که مصارف آن مشخص‌شده است یا مثل زکات است باهمین عنوان زکات. در بعضی ادله که عنوان صدقات آمده است و گروه‌های معینی را مشخص کرده مثل همین آیه «**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ**» این‌ها هم شمولش نسبت به‌کل صدقات محل تردید است. لااقل این است که صدقه مشترک لفظی در همین آیات و این‌ها است که گاهی به معنای عام به کار می‌رود و گاهی به معنای خاص زکات به کار می‌رود. قرینه‌ای ما نداریم که بتوانیم تعمیم را استفاده بکنیم و لذا قدر متیقن آن‌همان زکات می‌شود. پس این سؤال که مطرح شد که صدقات واجبه ای از قبیل مجهول‌المالک آیا ملحق می‌شود به زکات یا ملحق می‌شود به صدقات مستحبی اگر ملحق به زکات بشود عناوین معین دارد اگر ملحق به مستحبات بشود عنوان معین ندارد در پاسخ به این سؤال این‌گونه می‌شود گفت که ملحق به زکات نمی‌شود به این بیآن‌که آن تعیین عناوین در اینجا نیست و علتش این است که ما دلیلی نداریم. مهم‌ترین دلیلی که اینجا وجود دارد این است که در بعضی آیات همین صدقات گفته‌شده به‌عنوان زکات نیست بلکه به‌عنوان صدقات است و مصارف معین برایش ذکرشده است. این هم جوابش این است که مقصود از صدقات زکات است اگر هم تردید داشته باشیم بگوییم مشترک بین عام و خاص است یعنی صدقات گاهی به زکات گفته می‌شود گاهی هم مقصود اعم از زکات است و در مشترک لفظی بین اخص و اعم قرینه که نباشد ما قدر متیقن را ما می‌گیریم و اینکه بگوییم این‌همه صدقات را می‌گیرد این دلیلی ندارد دو معنا دارد قدر متیقن را باید گرفت. این‌یک بحث است و پاسخش این است. البته عرض کردم بررسی بیشتر ادله جا دارد ولی تا جایی که شبه اطمینانی در بابش وجود دارد این‌طور است که مصارف معین ندارد. بلکه همان مفهوم عام صدقه دارد و بیشتر از این حیث شبیه به صدقات مستحبه است. این سؤال اول اما سؤال دوم بعدازاینکه پاسخ را دادیم یعنی گفتیم اینجا مقید به عناوین معین باب زکات یا خمس و امثال این‌ها نیست.

## ب: بررسی وجود شرط فقر در مصرف صدقات

### الف: صدقات مستحب

آن‌وقت سؤال می‌شود آیا فقر شرط است یا نه فقر شرط نیست؟ در صدقات مستحبه فقر شرط نیست آیا اینجا هم همین‌طور است یا اینجا فقر شرط است.

### ب: صدقات واجب

اینجا دو احتمال داده‌شده است که ظاهراً مرحوم صاحب جواهر احتمال دادند که فقر شرط است. تردید دارم ولی جمعی می‌گویند مثل صدقات مستحبه است و فقر شرط نیست. این هم سؤال بعدی است که اینجا مطرح می‌شود. در خود روایات قبلی و اخباری که در مجهول‌المالک واردشده است نامی و نشانی از تعیین مصرف نیست. یا شرطی که در آن‌کسانی باید به آن‌ها صدقه داده بشود نیست. از این‌طرف که چیزی وجود ندارد در ادله صدقات مستحبی ما آنجا ادله‌ای داریم یا شواهدی داریم بر اینکه صدقه مستحبی را به هرکسی می‌شود داد؛ اما درعین‌حال دلیل عامی را که مطلق صدقات به هرکسی را می‌شود داد ولو غنی باشد را نداریم؛ و لذا بیشتر به نظر می‌آید اینجا ما دستمان از ادله خاصه‌ای و ادله مشخصی که معین کند اینجا فقر شرط است یا شرط نیست خالی است. دلیل خاصی ما نداریم که بگوید این نوع صدقات را می‌شود به غیر فقیر داد یا نمی‌شود داد. بعدازاینکه دلیل خاصی نداریم باید ببینیم اطلاقی اینجا وجود دارد یا ندارد. اینجا ممکن است دو احتمال وجود داشته باشد و برای هرکدام هم یکی از دو استدلالی که عرض می‌کنم می‌شود اقامه کرد.

#### احتمال اول

##### الف: استدلال اول

اما استدلال اول برای آن احتمال اول اینکه بگوییم فقر شرط نیست و این صدقات در باب مجهول‌المالک مثل صدقات مستحبی به هرکسی می‌شود داد.

##### ب: استدلال دوم

ممکن است کسی بیاید به این اطلاقات ادله تمسک کند و بگوید ادله فرمودند مالی که نمی‌دانیم از آن کیست را فحص کن بعد از یأس ظفر به مالک این را صدقه بده این مطلق است. صدقه بده به چه کسی به هر کس قید نزده است صدقه معنایش این است که مالی را با قصد قربت به دیگری بدهی دیگری چه کسی است؟ هر که می‌خواهد باشد فقر در آن شرط نیست فرض این است که آن «**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراء**» و این‌ها گفتیم اطلاق ندارد که شامل هر صدقه‌ای بشود. مربوط به زکات است یا قدر متیقن آن است. دلیلی نبود این اطلاق دارد و می‌شود به هرکسی داد. این وجه است برای احتمال اول است.

#### احتمال دوم

ولی ممکن است کسی احتمال دوم را بپذیرد و بگوید که نه باید به فقیر داده بشود عناوین خاص تعیین نشده است ولی باید به فقیر داده بشود شرطش فقر است و این بگوید بر اساس این ارتکازات که باید به فقیر داد و وقتی می‌گوید صدقه بده به فقیر بده این هم احتمال دوم است. به نظر می‌آید وجهی که برای احتمال دوم گفته‌شده خیلی وجه تامی نیست ارتکازی و چیز قطعی اینجا وجود ندارد مخصوصاً که در مستحبات می‌دانیم به غیر فقیر هم می‌شود داد و لذا باید یک ارتکازی باشد یک قرینه لبیه باشد به اینکه صدقه را باید به فقیر داد این صدقات واجبه و این هم دلیلی ندارد. این‌که بگوییم در صدقات واجبه فقر شرط است این قرینه‌ای چیز لبی قاطع روشنی باشد که اطلاقات را از حجیت ساقط کند به نظر می‌آید تام نیست. این هم یک مطلب، مطلب دیگری در اینجا طرح‌شده است ما هم به‌اجمال طرح می­کنیم که مطلب نهم هم می‌باشد این است که آیا می‌توان صدقاتی که در باب مجهول‌المالک است بعدازاینکه معلوم شد که حتی قید فقر هم ندارد به هرکسی داد؟ سؤال بعدی در بحث نهم این است که آیا صدقات این شکلی را می‌توان به هاشمی داد یا نه؟ ملاحظه کردید که در حقیقت صدقات در این بحث به سه نوع تقسیم شد. صدقات واجب بالذات مانند زکات یا صدقات غیر زکات واجبه ولی غیر زکات یا صدقات مستحبه این سه نوع است. آن‌وقت بحث این است که این قسم میانه یعنی صدقه غیر کفاره ولی واجب که غیر از زکات و غیر از مستحبات است واجب است ولی زکات نیست. این قسم میانه‌ای که محل بحث ما هست. سؤال بعدی که وجود دارد این است که می‌شود به هاشمی هم این را داد یا نه؟ به سادات به معنای همان هاشمی در حقیقت می‌توان داد یا نه؟ این سؤال مانند سؤال قبلی است زکات را نمی‌توان به هاشمی داد که این اتفاقی است. صدقات مستحبه را قاطبه فقها یا مشهور در حد قریب به‌اتفاق می‌گویند به سادات هم می­توان داد. صدقات مستحبه را می‌شود به سادات هم داد. زکات را به هاشمی نمی‌شود داد ولی صدقات مستحبی را می‌شود به هاشمی داد.

## بیان نظرات موجود در پرداخت صدقه واجب به هاشمی

سؤال این است که این قسم میانه که صدقات واجبه است ولی کفاره نیست مثل همین مجهول‌المالک، این را می‌شود به هاشمی داد یا نمی‌شود.

### نظریه اول

#### وجه اول

در اینجا هم دو نظریه وجود دارد یک نظر می‌گوید نه نمی‌شود به هاشمی داد یعنی ملحق به قسم زکات می‌شود و استدلال هم کردند به اینکه بعضی از ادله‌ای که در باب زکات واردشده است و تأکید کرده است که نمی‌شود زیرا «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**»‏[[1]](#footnote-1) است و این را به خاطر کرامت نسب بنی‌هاشم نمی‌شود به آن‌ها د داد. آن‌ها اطلاق دارد یا الغاء خصوصیت می‌شود و گفته می‌شود نمی‌شود به غیر آن‌ها داد.

#### وجه دوم

یا اطلاقات مورد تمسک قرار می‌گیرد یا الغاء خصوصیت می‌شود و لذا بگوییم صدقات واجبه­ای که غیر زکات است این هم مانند زکات نمی‌شود به هاشمی داد. چرا للاطلاق او تنقیح المناط و الغاء الخصوصیه؛ اما این احتمال اول که از سوی کسانی مستند به این دو وجه شده است و قائل شدند به‌احتمال دوم که می‌شود به هاشمی هم داد رد شده است.

### نظریه دوم

اما در نظر دوم گفته می‌شود می‌توان به هاشمی داد زیرا اطلاقی که دلیل قاطعی داشته باشد در باب زکات نیست. ادله‌ای که در باب زکات است آن ادله معتبر همه‌اش عنوان زکات را دارد و زکات می‌گوید از «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» است و این را نباید به هاشمی داد تکریماً لبنی‌هاشم و اطلاق تامی اینجا نیست که همین‌طور هم هست یعنی دلیل مطلقی وجود ندارد. می‌ماند دلیل دوم که کسی بگوید که الغاء خصوصیت می‌کنیم. زکات که گفته‌شده است «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» است این به‌خصوص نکته‌ای که اشاره‌شده اینجا وقتی مقابل خمس قرارگرفته است گویا یعنی غیر خمس این‌ها «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» است و نمی‌شود به آن‌ها داد و الغاء خصوصیت می‌کنیم این الغاء خصوصیت را هم قائلین به‌احتمال دوم جواب دادند که نه باید اطمینان به الغاء خصوصیت آن باشد. شاید عندالله و فی‌الواقع فقط زکات آن خصوصیت «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» را دارد و مطلق صدقات این حکم را ندارد شاید این‌طور باشد و اطمینان به اینکه غیر از خمس بقیه چیزهای دیگر همه از اوساخ است این احتمالی است که اطمینانی به آن نیست؛ که اصل اینکه زکات از «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» است این حقیقت مجهولی است بر ما و شارع آن را کشف کرده بر ما و اینکه ما بگوییم صدقات واجبه مثل در باب مجهول‌المالک این هم مانند زکات است معلوم نیست این‌طور باشد. همین‌جوری ظاهر تفاوت دارد زکات بخشی از مال است که باید داده بشود ولی مال مجهول‌المالک کلاً مال کس دیگری است یک قسمتش باید جدا بشود و این معلوم نیست. این تقابلی که در روایات آمده است خمس و زکات آن موضوعش همان درصد از مالی است می‌گوید این درصد زکاتی یک حضانتی در آن هست ولی آن درصد خمسی کرامتی در آن هست؛ اما اینکه مال مجهول‌المالک است باید به صاحبش برگرداند یا کسی آمده نذر کرده که چیزی را به کسی بدهد این را بگوییم که این هم «**أَوْسَاخِ‏ النَّاس**» است معلوم نیست. می‌دانید آن قسم میانه یعنی صدقات واجبه ای که ازیک‌طرف زکات نیست ازیک‌طرف مستحبی نیست واجب است. گاهی مثل مجهول‌المالک است گاهی مثل نذر است. آن اولی را می‌گویند بالاصاله واجب است مثل مجهول‌المالک نذر و این‌ها با عنوان ثانوی واجب شده است. این‌ها را بگوییم اوساخ است الغاء خصوصیت کنیم این کار سختی است و این امر به این سادگی میسر نیست. لذا به نظر می‌آید اولی این است که صدقات غیر زکات حتی این واجبات مثل مجهول‌المالک یا نذر صدقه دادن این‌ها را به بنی‌هاشم می‌شود پرداخت و وجهی برای منع از این مسئله نیست. به‌اضافه اینکه آن اطلاقات این دو وجه که می‌رود کنار به‌اضافه نیست دیگر این وجه‌ها مقید بکند اینکه ساقط شد اطلاقات کار خودش را می‌کند باز روایاتی مثل اخوانک و این‌ها همین اطلاق را افاده می‌کند خوب هم اطلاق دارد. ممکن است کسی ایشان این را می‌خواهند بگویند. قسمه بین اخوانک یک‌چیزی گویا صراحت در اطلاق دارد نه صرف اطلاق است گویا می‌خواهد بگوید فرقی نمی‌کند درعین‌حال این اطلاق است منتها اطلاق واضحی است می‌گوید بین دوستانت برادران دینیت این را تقسیم کن. این هم یک وجه است که حالا هاشمی و غیر هاشمی است این هم یک بحث است.

## پرداخت صدقات از مال مجهول‌المالک به غیر مؤمن

نکته دهمی که اینجا می‌شود اشاره کرد در مصرف این است که آیا می‌شود این صدقه را به غیر مؤمن داد. از سایر فرق مسلمین یا نه این هم یک سؤالی است که قابل‌طرح است. در صدقات مستحبی ظاهراً این قید وجود ندارد گرچه اعطای صدقه به مؤمن افضل است و مصوبت بیشتری دارد اما مقید نیست و صدقه مستحبی را به هرکسی می‌شود داد حتی به غیرمسلم هم می‌شود داد. چیزی در آن شرط نیست. سؤال این است که این صدقات در باب مجهول‌المالک و نذر و امثال این‌ها را می‌شود به غیر مؤمن داد ظاهراً مانعی ندارد و آنچه در روایات آمده است که قسمه بین اخوانک این حصر نیست در آن‌که سایر مطلقات را مقید بکند. بگوید برو و این را بین اخوانت تقسیم کن اما به غیر اخوانت نمی‌شود بدهی حصری در این نیست. لذا اولاً روایت اعتبار ندارد ثانیاً حصری در آن نیست که بیاید اطلاقات دیگر را مقید بکند از این نظر می‌شود گفت مقید به قیدی ایمان و امثال این‌ها نیست بلکه لا یبعد بگوییم قید اسلام هم ندارد. منتها آن قید اسلام البته جای بحث بیشتری دارد. ما بحث مجهول‌المالک را درواقع با یک تفصیلی که آمده بود بحث کردیم ادله را بررسی کردیم بعد هم حدود ده مبحث را ذیل این‌ها ملاحظه کردید. بحث از جایزه از ظالم هم همین حکم را دارد و مصداقی از این مجهول‌المالک است قسم سومش که می‌داند مال کس دیگری است و مالکش هم معلوم نیست. مشمول همین قاعده‌ای است که اینجا بحث شد و حکمش بعد از فحص و یأس از ظفر به مالک همان تصدق به مال شد. این از این مسئله البته به‌طورکلی این بحث تمام شد. می‌رویم قسم چهارم منتها قبل از اینکه به آن بپردازیم به‌طورکلی این نکته را باید توجه داشته باشید این چیزی است که اختصاص به این صورت ندارد این را بعد من در پایان بحث بعدی عرض می‌کنم.

# تصدق از مال مشکوک

در بحث بعدی ما در حقیقت می‌رویم روی قسم چهارم طبق ترتیبی که در مکاسب آمده است. صورت اولی این بود که جایزه‌ای که می‌گیرد احتمال می‌دهد حرامی در آن وجود داشته باشد که شبهه بدویه بود. صورت دوم این بود که علم اجمالی داشت که در اموال این مالک حرامی وجود دارد. ممکن است مصداق آن‌ها باشد ممکن نباشد ولی علم اجمالی دارد. صورت سوم این بود که نه اینی می‌گیرد و آمده دست او می‌داند که تفصیلاً مال غیراست؛ که حالا غیرش یا معلوم بود یا مجهول بود. صورت چهارم طبق ترتیبی که در مکاسب آمده است سایرین هم از آن تبعیت کردند این بود که با هر سه قسم سابق متفاوت است به این معنا که مالی که به او رسیده است یک مجموعه‌ای است که در آن می‌داند هم حلال است هم حرام تا حالا در آن سه صورت قبلی این بود که این‌یک بسته‌ای است که دست او آمده است این بسته یا حلال است یا حرام است؛ اما قسم چهارم این است که در همین یک کیلو برنجی که به او داده می‌داند بعضی‌اش حلال است بعضی حرام است. حالت اختلاط و امتزاج دارد این صورت رابعه است که این را خودش تقسیم می‌کنند با این عنوان ‌که همین‌جایی که یک مجموعه‌ای است که در آن حلال و حرام است گاهی هست در این مجموعه مالک آنی که حرام است معلوم است گاهی معلوم نیست. می‌داند این‌یک کیلو برنج نیم کیلو مال خودش بوده که داده به او نیم کیلو مال غیر بوده قاطی کرده داده به او منتها می‌داند که همین حالت دو قسم دارد می‌داند که مالک این کیست یا نمی‌داند. این از یک‌جهت دو قسم است از جهت دیگر هم گاهی هست مقدار این حرام است در این مختلط به این حلال است. مقدارش معلوم است که یک کیلو نیم کیلویش حلال است نیم کیلویش حرام است. گاهی نه مقدار هم معلوم نیست این هم یک تقسیم دیگر در این. گاهی این چیزی که حلال و حرام باهم به او داده است حالت امتزاج دارد که عرفاً نمی‌شود از هم جدا کرد مثل همین برنج و روغن و گاهی هم نه می‌شود به‌گونه‌ای این را مشخص کرد و از هم جدا کرد. این سه تا تقسیمی است که در این صورت رابعه می‌آید که این تقسیمات وقتی در هم ضرب بشود می‌شود هشت قسم می‌شود این هم صورت چهارم که انشا الله ملاحظه می‌کنید.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏9، ص: 512.** [↑](#footnote-ref-1)